

مجلس مؤسسان و جمهوری شوروی

موضوع مجلس مؤسسان و برهم زدن آن از طرف بلشویک ها جان کلام تمامی رساله کائوتسکی است. او دائماً به این مسئله رجعت می نماید. تمام اثر پیشوای مسلکی انترناسیونال دوم پر است از اشارات و کنایاتی درباره ی این که چگونه بلشویک ها «دموکراسی را محو کرده اند» (رجوع شود به یکی از قسمت هائی که فوقاً از کائوتسکی نقل قول شده است). مسئله واقعاً هم جالب و مهم است، زیرا در این مورد موضوع تناسب بین دموکراسی بورژوائی و دموکراسی پرولتری عملاً در مقابل انقلاب مطرح شده است. حال ببینیم «تئوریسین مارکسیست» ما چگونه این مسئله را بررسی می کند.

او «تزه‌های مربوط به مجلس مؤسسان» را که من نوشته ام و در «پراودا»ی مورخه ۲۶ دسامبر سال ۱۹۱۷ منتشر شده است نقل قول می نماید. به نظر می رسد با در دست بودن اسناد لازم برهان بهتری را برای اثبات برخورد جدی وی نسبت به مسئله مورد بحث انتظار هم نمی شد داشت. ولی ببینید کائوتسکی چگونه نقل قول می نماید. او نمی گوید که تعداد این تزه‌ها ۱۹ بود، او نمی گوید که در این تزه‌ها هم مسئله تناسب بین جمهوری معمولی بورژوائی دارای مجلس مؤسسان و جمهوری شوراه‌ها مطرح شده است و هم تاریخچه اختلاف مجلس مؤسسان با دیکتاتوری پرولتاریا در انقلاب ما. کائوتسکی همه این ها را مسکوت می گذارد و تنها به خواننده اظهار می دارد که «در بین آن ها (در بین تزه‌های مزبور) دو تزه به ویژه مهم است»:

یکی این که اس ارها پس از انتخابات مجلس مؤسسان، ولی قبل از تشکیل آن انشعاب کردند (کانوتسکی این موضوع را مسکوت می گذارد که تز مزبور پنجمین تز است)، تز دیگر این که جمهوری شورواها به طور کلی شکل دموکراتیک عالی تری است تا مجلس مؤسسان (کانوتسکی این موضوع را مسکوت می گذارد که تز مزبور سومین تز است).

از این سومین تز کانوتسکی فقط قسمتی را به طور کامل نقل می نماید و آن حکم زیرین است:

«جمهوری شورواها نه تنها شکلی از نوع عالی تر مؤسسات دموکراتیک است (نسبت به جمهوری معمولی بورژوازی که مجلس مؤسسان بر تارک آن قرار دارد)، بلکه یگانه شکلی است که می تواند انتقال به سوسیالیسم را به بی دردترین* نحوی تأمین نماید» (کانوتسکی کلمه ی «معمولی» و قسمت اول تز را که در آن گفته می شود: «برای انتقال از نظام بورژوازی به سوسیالیستی، برای دیکتاتوری پرولتاریا» حذف می نماید).

کانوتسکی پس از نقل قول این سخنان، با تمسخر عالی جنابانه ای بانگ بر می آورد:

«فقط جای تأسف است که تنها پس از این که در مجلس مؤسسان در اقلیت افتادند به این نتیجه رسیدند. قبل از آن هیچ کس پر شورتر از لنن این مجلس را طلب نمی کرد».

این مطلب طابق النعل در ص. ۳۱ کتاب کانوتسکی نوشته شده است!

* - ضمناً کانوتسکی عبارت انتقال «به بی دردترین نحو» را به کرات نقل می نماید و از قرار معلوم قصد تمسخر دارد. ولی چون این قصد با وسائل به درد نخوری انجام می گیرد، لذا پس از چند صفحه واژگون سازی می کند و جاعلانته نقل قول می نماید: انتقال «بی درد!» البته با چنین وسائلی جا زدن یک فکر بی معنی به مخالف خود کار دشواری نیست. این واژگون سازی هم چنین کمک می کند که برهان مربوط به کنه مطلب مسکوت گذارده شود: انتقال به سوسیالیسم به بی دردترین نحو تنها در صورت تشکل یک سره تهی دستان (شورواها) و همکاری مرکز قدرت دولتی (پرولتاریا) با چنین سازمانی ممکن است.

واقعاً که شاهکار است! فقط عامل بورژوازی ممکن بود مطلب را چنین کاذبانه جلوه گر سازد که خواننده تصور نماید گویا تمام گفت گویهای بلشویک ها درباره ی نوع عالی تر دولت مطالبی است من درآوردی که پس از آن که بلشویک ها در مجلس مؤسسان در اقلیت افتادند، به میان آمد!! چنین کذب پلیدی را فقط دون فطرتی ممکن بود بگوید که خود را به بورژوازی فروخته باشد یا به پ. آکسلرود اعتماد نماید و خبرآوران خود را پنهان دارد و این کاملاً با مورد اول هم پایه است.

زیرا همه می دانند که من در همان نخستین روز ورود خود به روسیه یعنی در ۴ آوریل سال ۱۹۱۷ تزه‌های خود را در جلسه ی عمومی خواندم و در آن ها برتری دولت طراز کمون را بر جمهوری پارلمانی بورژوایی بیان داشتم. من سپس این مطلب را به کرات در مطبوعات، مثلاً در رساله مربوط به احزاب سیاسی که به انگلیسی ترجمه شد و در ژانویه سال ۱۹۱۸ در آمریکا در روزنامه « Evening Post» چاپ نیویورک منتشر گردید، بیان داشتم. از این گذشته کنفرانس حزب بلشویک ها، منعقد در پایان آوریل سال ۱۹۱۷، قطعنامه ای تصویب نمود مشعر بر این که جمهوری پرولتری- دهقانی عالی تر از جمهوری پارلمانی بورژوایی است و حزب ما به جمهوری اخیر قانع نمی شود و برنامه حزب باید در موارد مربوطه تغییر یابد.

آیا پس از این مطالب به عمل کائوتسکی، که می کوشد خوانندگان آلمانی را متقاعد سازد که گویا من با شور تمام دعوت مجلس مؤسسان را طلب می کردم و فقط پس از آن که بلشویک ها در آن در اقلیت افتادند به «کسر» شأن و حیثیت مجلس مؤسسان پرداختم، چه نامی باید داد؟ این عمل را به چه عذری می توان موجه دانست؟*

* - ضمناً ناگفته نماند که نظیر این اکاذیب منشویکی در رساله ی کائوتسکی بسیار است! این هجویه یک منشویک خشمگین است.

آیا به این عذر که کائوتسکی از فاکت‌ها بی اطلاع بوده است؟ در این صورت چرا می‌بایست به نوشتن آنها مبادرت ورزید؟ و یا چرا شرافتمندانه نگفت که من کائوتسکی، این سطور را بر اساس اطلاعات حاصله از اشتین و پ. آکسلرود منشویک و شرکاء می‌نگارم؟ کائوتسکی می‌خواهد با ادعای ابژکتیف بودن نقش خود را که خدمتگذاری به منشویک هانیست، که در اثر شکست خود آزرده خاطر شده‌اند، مستور دارد.

ولی این‌ها همه فقط شکوفه است. میوه‌های آن بعداً می‌آید. فرض کنیم که کائوتسکی مایل نبود یا نمی‌توانست (؟؟) از خبرآوران خود ترجمه‌ی قطع‌نامه‌ها و اظهارات بلشویک‌ها را در این باره که آیا آن‌ها به جمهوری دموکراتیک پارلمانی بورژوائی قناعت می‌ورزند یا نه، دریافت دارد. ما حتی این موضوع را با وجود تصورناپذیر بودن آن فرض می‌کنیم. ولی کائوتسکی تزه‌های مورخ ۲۶ دسامبر سال ۱۹۱۷ مرا در صفحه‌ی ۳۰ کتاب خود مستقیماً ذکر می‌نماید.

آیا کائوتسکی تمام این تزه‌ها را می‌داند یا این که تنها آن چیزهایی را که اشتین، آکسلرود و شرکاء برای او ترجمه کرده‌اند؟ کائوتسکی ت‌ز سوم را نقل می‌نماید که مربوط است به مسئله‌ی اساسی درباره‌ی این که آیا بلشویک‌ها قبل از انتخابات مجلس مؤسسان می‌فهمیدند که جمهوری شورواها عالی‌تر از جمهوری بورژوائی است و این موضوع را به مردم می‌گفتند یا نه. ولی کائوتسکی درباره‌ی ت‌ز دوم سکوت اختیار می‌نماید.

در ت‌ز دوم گفته می‌شود:

«سوسیال دموکراسی انقلابی، که خواستار دعوت مجلس مؤسسان بود، از همان آغاز انقلاب سال ۱۹۱۷ مکرر خاطر نشان ساخته است که جمهوری شورواها شکل عالی تری از دموکراتیزم است تا جمهوری معمولی بورژوائی دارای مجلس مؤسسان» (تکیه روی کلمات از من است).

آقای کائوتسکی برای آن که بلشویک‌ها را افراد بی‌پرنسیب و «اپورتونیست‌های انقلابی» (بخاطرم نیست کائوتسکی به چه مناسبتی در جانی از کتاب خود این اصطلاح را به کار می‌برد) وانمود سازد. این موضوع را از خوانندگان آلمانی پنهان داشته است که در تزاها استناد مستقیمی به اظهارات «مکرر» می‌شود!

این هاست آن شیوه‌های بی‌مقدار و ناچیز و نفرت‌انگیزی که آقای کائوتسکی بدان‌ها متوسل می‌شود. او بدین سان از مسئله‌ی تئوریک طفره رفته است.

آیا این که جمهوری پارلمانی بورژوا دموکراتیک یائین تر از جمهوری نوع کمون یا شوراهاست صحیح است یا نه؟ کنه‌ی مطلب در این است، ولی کائوتسکی آن را نادیده گرفته است. تمام آن چه را که مارکس ضمن تحلیل کمون پاریس بیان داشته است، کائوتسکی «فراموش نموده است». او نامه‌ی مورخه ۲۸ مارس ۱۸۷۵ انگلس به بیل را نیز «فراموش نموده است» که در آن با وضوح و روشنی خاصی همان فکر مارکس بیان شده است: «کمون، دیگر دولت به معنای اخص کلمه نبود».

این است آن مبرزترین تئوریسین انترناسیونال دوم، که در رساله‌ی مخصوصی راجع به «دیکتاتوری پرولتاریا». ضمن بحث خاصی درباره‌ی روسیه که در آن مسئله مربوط به شکل دولتی عالی تر از جمهوری دموکراتیک بورژوایی صریحاً و مکرراً مطرح شده است، این مسئله را مسکوت می‌گذارد. آیا این عمل در واقعیت امر چه فرقی با گرویدن به بورژوازی دارد؟

(در حاشیه متذکر می‌شویم که کائوتسکی در این جا هم از دنبال منشویک‌های روس گام بر می‌دارد. در بین آن‌ها افرادی که «تمام گفته‌های» مارکس و انگلس را می‌دانند، هر قدر بخواهید هست، ولی یک منشویک هم از آوریل سال ۱۹۱۷ تا اکتبر سال ۱۹۱۷ و از اکتبر سال ۱۹۱۷ تا اکتبر سال ۱۹۱۸ حتی یک بار در صدد تحلیل مسئله مربوط به دولت نوع کمون برنیامد. پلخائف هم این مسئله را نادیده گرفت. لاپید ناچار به سکوت شده است.)

بخودی خود روشن است که گفت گو درباره ی برهم زدن مجلس مؤسسان با کسانی که خود را سوسیالیست و مارکسیست می نامند، ولی عملاً در مسئله ی عمده یعنی دولت طراز کمون به بورژوازی می گروند، معنایش یاسین به گوش خر خواندن است. کافی ست متن تزه‌های من در باره ی مجلس مؤسسان تمام و کمال به ضمیمه این رساله درج گردد. خواننده از این تزه‌ها خواهد دید که مسئله مزبور در ۲۶ دسامبر سال ۱۹۱۷ هم از نظر تنوریک، هم از نظر تاریخی و هم از نظر عملی-سیاسی مطرح شده بود.

اگر کائوتسکی به عنوان یک تنوریسین کاملاً از مارکسیزم دست کشیده است، لااقل به عنوان یک مورخ که می توانست جریان مبارزه شوراه‌ها را با مجلس مؤسسان بررسی نماید. ما از روی بسیاری از آثار کائوتسکی می دانیم که او می توانست مورخ مارکسیست باشد و این نوع آثار او، با وجود ارتداد بعدی وی، جزو ذخائر استوار پرولتاریا باقی خواهد ماند. ولی در مسئله ی مورد بحث کائوتسکی حتی به عنوان مورخ هم از حقیقت روی پر می گرداند و واقعیات پر همه معلوم را نادیده می انگارد و مثل یک جاسوس بورژوازی رفتار می کند. او مایل است بلشویک ها را بی پررسیپ وانمود سازد و لذا تعریف می کند که چگونه بلشویک ها در صدد بودند قبل از برهم زدن بساط مجلس مؤسسان از شدت تصادم با آن یکاهند. در این جا مطلقاً هیچ چیز ناپسندی وجود ندارد و ما حاجتی به سر باز زدن از آن نداریم: من تزه‌ها را تماماً به چاپ می رسانم. در آن ها با وضوح تمام گفته شده است: آقایان خرده بورژواهای منزلمی که در مجلس مؤسسان جا گرفته اید، یا با دیکتاتوری پرولتاریا سازگار شوید یا این که ما «به شیوه انقلابی» بر شما غلبه خواهیم کرد (تزه‌های ۱۸ و ۱۹).

رفتار پرولتاریای واقعاً انقلابی نسبت به خرده بورژوازی منزلم همواره چنین بوده و چنین نیز خواهد بود.

کائوتسکی در مورد مجلس مؤسسان دارای نظریه صوری است. در تزه‌های من صریح و مکرر گفته شده است که مصالح انقلاب بالاتر از حقوق صوری مجلس مؤسسان است (رجوع شود به تزه‌های ۱۶ و ۱۷). نظریه دموکراتیک صوری همان نظریه ی دموکراتیک بورژوائی ست که بالاتر بودن مصالح پرولتاریا و مبارزه ی طبقاتی پرولتری را قبول ندارد. کائوتسکی به عنوان مورخ نمی توانست این موضوع را قبول نداشته باشد که پارلمان های بورژوائی ارگان های این یا آن طبقه اند. ولی اکنون بر کائوتسکی لازم آمده است (برای عمل پلید دست کشیدن از انقلاب) مارکسیزم را فراموش نماید و لذا این مسئله را مطرح نمی کند که مجلس مؤسسان در روسیه ارگان چه طبقه ای بوده است. کائوتسکی شرایط مشخص را مورد تحلیل قرار نمی دهد، نمی خواهد به چهره ی واقعیت بنگرد، او به خوانندگان آلمانی کلمه ای هم در این باره نمی گوید که در تزه‌های مزبور نه تنها مسئله محدودیت دموکراسی بورژوازی از نظر تتوریک روشن شده است (تزه‌های شماره ۱-۳) و نه تنها شرایط مشخصی که معرف عدم تطابق فهرست های حزبی نیمه ی اکتبر سال ۱۹۱۷ با واقعیت دسامبر سال ۱۹۱۷ است، ذکر شده است (تزه‌های شماره ی ۴-۶) بلکه تاریخچه ی مبارزه ی طبقاتی و جنگی داخلی در اکتبر- دسامبر سال ۱۹۱۷ نیز بیان گردیده است (تزه‌های شماره ی ۷-۱۵). از این تاریخچه مشخص ما نتیجه گیری کردیم (تزه شماره ی ۱۴) که شعار «تمام قدرت به دست مجلس مؤسسان» در عمل به شعار کادت ها، کالدینیست ها و دستیاران آنان بدل شده است.

کائوتسکی مورخ، متوجه این امر نیست. کائوتسکی مورخ، هیچ گاه نشنیده است که حق انتخاب همگانی گاهی پارلمان های خرده بورژوائی به بار می آورد و گاهی هم پارلمان های ارتجاعی و ضد انقلابی. کائوتسکی مورخ مارکسیست نشنیده است که شکل انتخابات و شکل دموکراسی یک مطلب و مضمون طبقاتی مؤسسه مورد بحث مطلب دیگری ست. این موضوع یعنی مضمون طبقاتی مجلس مؤسسان، در

ترهای من صریحاً مطرح و حل شده است. ممکن است راه حل من درست نباشد. برای ما هیچ چیز مطلوب تر از انتقاد مارکسیستی دیگران از تحلیل ما نیست. کائوتسکی به جای این که عبارات به کلی سفیهانه ای (کائوتسکی از این عبارات بسیار دارد) درباره ی این که گویا کسانی مانع انتقاد از بلشویزم هستند، بنویسد، می بایست به چنین انتقادی بپردازد. ولی مطلب در همین است که او انتقادی نکرده است. او حتی مسئله ی تجزیه و تحلیل طبقاتی شوراهای از یک سو و مجلس مؤسسان از سوی دیگر را مطرح هم نمی کند. لذا امکاتی برای مشاجره و مباحثه با کائوتسکی وجود ندارد و تنها این باقی می ماند که به خواننده نشان داده شود، چرا به کائوتسکی نام دیگری جز مرتد نمی توان داد.

اختلاف شوراهای با مجلس مؤسسان، خود دارای تاریخچه ای است که حتی مورخی هم که از نقطه نظر مبارزه طبقاتی به قضایا ننگرد نمی تواند آن را نادیده انگارد. کائوتسکی نخواست حتی با این تاریخچه واقعی تماس بگیرد. کائوتسکی از خوانندگان آلمانی این واقعیت بر همه معلوم را پنهان داشته است که شوراهای حتی به هنگام تسلط منشویک ها یعنی از پایان فوریه تا اکتبر سال ۱۹۱۷ نیز با مؤسسات «دولتی عمومی» (یعنی بورژوازی) مخالفت داشتند (این واقعیت را اکنون فقط منشویک های بدخواه پنهان می دارند). کائوتسکی در ماهیت امر نظرش آشتی و توافق و همکاری پرولتاریا با بورژوازی است: هر اندازه کائوتسکی از این امر سر باز زند باز پیروی او از چنین نظری و واقعیتهای است که سراسر رساله اش مؤید آن است. گفتن این که نمی بایست بساط مجلس مؤسسان را برچید، معنایش این است که نمی بایست مبارزه با بورژوازی را به سرانجام خود رساند، نمی بایست وی را سرنگون ساخت، بلکه می بایست پرولتاریا با بورژوازی آشتی نماید.

چرا کائوتسکی نمی گوید که منشویک ها از فوریه تا اکتبر ۱۹۱۷ به این کار کم افتخار مشغول بودند و به هیچ نتیجه ای نرسیدند؟ اگر آشتی دادن بورژوازی با پرولتاریا امکان داشت پس چرا در دوران منشویک ها آشتی امکان پذیر

نشند و بورژوازی خود را از شوراهای کنار گرفته بود و شوراهای را (منشویک‌ها) «دموکراسی انقلابی» می‌نامیدند، ولی بورژوازی را «عناصر واجد شرایط»؟.

کائوتسکی از خوانندگان آلمانی پنهان داشته است که همانا منشویک‌ها در «دوران» سیادت خود (فوریه- اکتبر سال ۱۹۱۷) شوراهای را دموکراسی انقلابی می‌نامیدند و بدین وسیله برتری شوراهای را بر کلیه‌ی مؤسسات دیگر تصدیق می‌کردند. فقط در سایه‌ی کتمان این حقیقت از نوشته‌ی کائوتسکی مورخ، این نتیجه حاصل آمده است که اختلاف شوراهای با بورژوازی از خود تاریخچه‌ای ندارد و این اختلاف به طور آبی، ناگهانی بدون علت و در اثر رفتار ناپسند بلشویک‌ها پدید آمد. ولی در حقیقت امر اتفاقاً همان تجربه بیش از ۶ ماه (برای انقلاب این مدت بسیار زیاد است) سازشکاری منشویک‌ها و تلاش‌های آشتی‌دادن پرولتاریا با بورژوازی بود که خلق را به بی‌ثمری این تلاش‌ها متقاعد ساخت و پرولتاریا را از منشویک‌ها دور نمود.

کائوتسکی تصدیق دارد که شوراهای سازمان عالی پیکار جوی پرولتاریا هستند و آینده‌ی بزرگی دارند. با چنین تصدیقی تمام موضع کائوتسکی مثل یک خانه‌ی پوشالی یا آرزوی یک فرد خرده‌بورژوا دربارهِی آن که کار بدون مبارزه حاد پرولتاریا علیه بورژوازی از پیش برود، درهم فرو می‌ریزد. زیرا سراسر انقلاب مبارزه و آن هم مبارزه‌ی تا پای جان است و پرولتاریا طبقه‌ی پیشرو تمام ستم‌کشان و کانون و مرکز تمام مجاهدات همگی ستم‌کشان در راه رهایی خویش است. شوراهای یعنی ارگان مبارزه‌ی توده‌های ستم‌کش، طبیعتاً روحیات و تغییر نظریات این توده‌ها را با سرعتی به مراتب بیشتر و به نحوی کامل‌تر و صحیح‌تر از هر مؤسسه دیگری منعکس و متجلی می‌ساختند (و این ضمناً یکی از علل آن است که چرا دموکراسی شوروی عالی‌ترین طراز دموکراسی است).

شوراها موفق شدند از ۲۸ فوریه (مطابق تقویم قدیم) تا ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ دو کنگره ی کشوری از اکثریت اهالی روسیه یعنی تمام کارگران و سربازان و از هفت یا هشت دهم دهقانان، بدون در نظر گرفتن تعداد کثیر کنگره های محلی، ولایتی، شهری، ایالتی و منطقه ای تشکیل دهند. طی این مدت بورژوازی موفق نشد حتی یک مجلس تشکیل دهد که نماینده اکثریت باشد (به جز یک «مجلس مشاوره ی دموکراتیک» که به کلی ساختگی و مسخره بود و موجب خشم پرولتاریا گردید). مجلس مؤسسان همان روحیات توده ها و همان گروه بندی سیاسی را که در نخستین کنگره ی کشوری شوراهای روسیه (در ماه ژوئن) وجود داشت منعکس ساخت. مقارن تشکیل مجلس مؤسسان (ژانویه سال ۱۹۱۸) کنگره ی دوم شوراهای (اکتبر سال ۱۹۱۷) و کنگره ی سوم (ژانویه سال ۱۹۱۸) تشکیل گردید. که ضمناً هر دوی این کنگره ها با وضوح تمام نشان دادند که توده ها به چپ گرائیده اند، انقلابی شده اند، از منشویک ها و اس ارها روی برگردانده و به بلشویک ها پیوسته اند. یعنی از رهبری خرده بورژوایی و از پندار سازشکاری با بورژوازی روی برگردانده و به مبارزه انقلابی پرولتری در راه سرنگونی بورژوازی پیوسته اند.

بنابر این تنها همان تاریخچه ی ظاهری شوراهای ناگزیری برچیدن بساط مجلس مؤسسان و خصلت ارتجاعی آن را نشان می دهد. ولی کائوتسکی محکم بر سر «شعار» خود ایستاده است: بگذار انقلاب فنا گردد. بگذار بورژوازی بر پرولتاریا ظفر یابد، فقط همین قدر باشد که «دموکراسی خالص» به شکفتگی برسد!*

Fiatjustitia, Preat mundus

* - بگذار عدالت گستری انجام گیرد، ولو به بهای فنای جهان، مترجم.

اینک خلاصه ای از نتایج کنگره های کشوری شوراهای
در تاریخ انقلاب روسیه:

نسبت بلشویک ها	تعداد بلشویک ها	تعداد کل نمایندگان	کنگره های کشوری شوراهای روسیه
۱۳ درصد	۱۰۳	۷۹۰	اول (۳ ژوئن ۱۹۱۷).....
۵۱ درصد	۳۴۳	۶۷۵	دوم (۲۵ اکتبر ۱۹۱۷).....
۶۱ درصد	۴۳۴	۷۱۰	سوم (۱۰ ژانویه ۱۹۱۸).....
۶۴ درصد	۷۹۵	۱۲۳۲	چهارم (۱۴ مارس ۱۹۱۸).....
۶۶ درصد	۷۷۳	۱۱۶۴	پنجم (۴ ژوئیه ۱۹۱۸).....

کافی ست به این پیکره ها نظری افکنده شود تا این موضوع درک گردد که چرا دفاع از مجلس مؤسسان یا سخنرانی هائی (نظیر سخنرانی های کائوتسکی) درباره ی این که بلشویک ها اکثریت اهالی را در پشت خود ندارند، در نزد ما فقط با تبسم تلقی می شود.

منبع: منتخب آثار لنین صفحه ۶۲۸

بازنویس: اکبر سعیدی

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵